

در سوگ فرزند کمانگر و یارانش

بیژن نیابتی

خبر کوتاه بود! فرزند، معلم روستا بالاخره پس از ماه‌ها اسارت همراه با چهار تن دیگر به خیل بی‌شمار سریداران پیوست. با چهار تن دیگر چندان آشنایی نداشتیم، اما با فرزند و نامه‌هایش که هزار چندی از درون زندان به بیرون میفرستاد و با صدایش که گاه پیام میداد و گاه شعر می‌خواند و از بیستون میگفت و از طاق بستان و شهر شیرین و... چرا! آری با او احساس نزدیکی می‌کردم. همانگونه که پیش از او با فیض مهدوی و حجت زمانی و با هزارهزار ولی‌اله و حجت و فرزند و علی و فرهاد و شیرین و مهدی دگری هم که در همین راه و با همان شمشیر بخاک افتادند نیز.

خون آنان (همگی آنان) تنها بر دستهای جلادان نخشکیده است. فراتر از آن بر سر و روی طایفه زبون "سمحه و سهله" و "اهل مدارا و تسامح" با دژخیم نیز پاشیده است. اگر جلاد توانست این خون خشکیده ولی پیوسته تازه شونده سالیان را از دست و شمشیر خود بزدايد، اهل مسالمت و سازش با قدرت نیز خواهند توانست چهره پلید خود را سپید سازی کنند.

تکلیف ما که با این رژیم روشن است. میان ما و آنها هیچ چیزی جز شمشیر به داوری ننشسته است. این وسط میماند زدن ریشه‌های بویناک تئوری مبارزه مسالمت‌آمیز با رژیمی که جز زبان قهر نمی‌فهمد. راستی با رژیمی که فرزادها را در عنفوان جوانی بدار می‌کشد و دکتر ملکی‌ها را در کهنسالی از زندانی به زندان دیگر به اسارت می‌فرستد و کودک خردسال را بر فراز پیکر بیجان ولی سرفراز مادر و یاران پدر به ابزار نمایش قدرت خود مبدل می‌سازد و خلاصه کمپینی تا بن استخوان مسالمت‌آمیز و بی‌آزار همچون کمپین یک میلیون امضاء را هم برنمی‌تابد، چه باید کرد. اینها چیزهایی نیست که اهل مسالمت و ضد خشونت با آن ناآشنا باشند. نه، نه! مشکل این طایفه نفرت‌انگیز ناآگاهی نیست. بل وحشت از پرداخت هزینه یک مبارزه واقعی است. عادت نهادینه شده به مفت خوری و موج سواری و تسلیم در مقابل قدرت و سجده در برابر ظالم است. ببینید که این واقعیت را یکی از همین شهدای پنجگانه یعنی "مهدی اسلامیان" با صدای خود چگونه بیان میکند:

"برای شما پدران و برادران و آیندگان روشن شود و بدانید هرکس در برابر ظلم سر سجده فرود آورد هم‌رزم ظالم است."

آری، تبلیغ و ترویج مسالمت در برابر این رژیم سجده در مقابل ظالم و شراکت در جنایت است. فراتر از آن کلاهبرداری ناب سیاسی است. شارلاتانیزم محض است. تنها طریقه ممکن و منطقی درنبرد با رژیم "جمهوری اسلامی"، اعمال قهر انقلابی در تقابل با قهر ضد انقلابی است. در شیوه‌ها و راهکارهای این اعمال قهر می‌توان بحث کرد اما در ضرورت بی‌چون و چرای آن هیچ تردیدی بخود راه نباید داد.

هزارها بار پیش از این در تاریخ گفته شده و بازهم باید گفت و گفت که این مردم و انقلابیونشان نیستند که تنها شیوه مبارزه را تعیین میکنند. این رژیم‌های استبدادی و سرکوبگر هستند که "قهر" را اعمال و به اپوزیسیون خود تحمیل می‌کنند. این خود راه است که میگوید چون باید رفت. رهرو را اگر که بخواهد به مقصد رسد، از این چگونگی گریزی نیست! وگرنه هرچه برجای می‌ماند ولوشدن در راه است. سواری دادن به جلاد است. ترویج بریدگی است. پراکندن یاس و ناامیدی است. به بیراهه بردن خلق و در نهایت، تثبیت قدرت حاکم است.

روی دیگر سکه محدود کردن این شهدا در چارچوبهای تنگ قومی است. اینرا نیز نباید میدان داد. منحصر کردن شهدای تمام مردم ایران به یک قومیت خاص و در اینجا خلق کرد، ارتقاء آنان نیست. تقلیل مبارزه آنان و کاستن از ارزش مقاومت آنان است. ارزش آنان نه در وابستگی به فلان قوم و بهمان سازمان که در مقاومت در مقابل دژخیم متبلور میشود.

مبارزه با رژیم " جمهوری اسلامی " نه یک مبارزه ملی است و نه یک مبارزه سیاسی و نظامی صرف . بل چیزی فراتر از همه اینها ، مبارزه ای است انسانی که البته در زیر چتر خود همه عوامل بالا را نیز گردآورده است . ارزش در این مبارزه ، مقاومت در مقابل همه عواملی است که هویت انسانی را نشانه گرفته است . نفی هویت ملی تنها یکی از این عوامل است .

آخرین شهدای ما (همه ما) بی گناه نبودند . همانگونه که هرکس از ما که عزم مبارزه با تمامیت این رژیم پلید را کرده و آماده پرداخت بهای آن نیز هست ، بیگناه نیست . اگر مقاومت در مقابل این سیاهی مطلق که بر میهن اشغال شده و در زنجیر ایران حاکم است ، اگر تن ندادن به توهین مجسم به انسان ایرانی که در حاکمیت نشسته گناه هست ، ما به این گناه خود افتخار می کنیم .

بیژن نیابتی ، 22 اردیبهشت 1389
bijanniabati@hotmail.com

وارد شده: 23 اردیبهشت 1389 – 13 مه 2010

مطالب ستون " مقالات وارده " الزاما بیانگر دیدگاههای سایت " ابلاغ " نمی باشند